

کتاب

# اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

## بهره مرحوم علامه بحر العلوم از عمل استجاره و مسجد سهله

مدوامت سالیان طولانی بر استجاره در مسجد سهله: شیخ محمود عراقی از شاگردان شیخ انصاری (رحمهما الله) {در کتاب دار السلام ص ۲۸۵} نقل کرده است: از این طایفه؛ علامه طباطبایی بحر العلوم و محیی الرّسوم، سیّد جلیل والخبر التّبیل، عالم ربّانی، مهدی بن مرتضی التّجفی الطّباطبایی می باشد، و آثار مستنده به این بزرگوار، با قطع نظر از حکایات و اخبار، دلیلی است کافی و آشکار بر ثبوت این مقام از برای او، مثل آنکه در مسجد سهله، مقام حضرت مهدی (صلوات الله علیه) بنا نمود در موضعی که در ظاهر شاهدهی بر آن نبود، و مکان مقبره هود و صالح را در وادی السّلام تغییر داد، و از آن بقعه عتیقه اعراض کرد، و بنای زیارت آنها را در مکان دیگر (که الحال معروف است) نهاد، زیرا که امثال این امور به غیر از استکشاف از امام (صلوات الله علیه)، طریق نزدیکی دیگر ندارد. و مثل آنکه مشهور است که تا مدّت دوازده سال، نماز عشائین را در مسجد سهله، یا آنکه در مسجد سهله و کوفه، و نماز صبح را در نجف اشرف بجا آورده، و بعلاوه وقایع بسیار در این خصوص، ناقلین آثار از آن عالی مقدار نقل کرده اند.

از برکات اوقات خلوت مسجد سهله: محدث نوری (در کتاب دار السّلام ص ۲۸۵ و کتاب نجم الثاقب حکایت ۷۸ ص ۶۱۸) از شیخ صالح صفیّ، شیخ احمد صد تومانی نجفی (که در ورع و تقوی و دیانت یگانه بود) نقل نموده که او گفته است: به ما؛ به استفاضه رسیده، که جدّ ما مولی محمد سعید صد تومانی از تلامذه مرحوم سیّد بحر العلوم بوده؛ گفته است که: روزی در مجلس سیّد؛ صحبت قضایای کسانی که مهدی (صلوات الله علیه) را دیدند، در میان آمد، تا آنکه جناب سیّد هم در بین صحبت به سخن آمد و فرمود: میل کردم روزی از روزها که نماز را در مسجد

**سهله** بجای آورم، در وقتی که گمان داشتم که از مردم خالی است. چون به آنجا رسیدم، دیدم که مسجد پر است از مردم! و صدای ذکر و قرائت ایشان بلند است! و معهود نبود که در چنین وقتی احدی در آنجا باشد! پس داخل مسجد شدم، و ایشان را یافتم صفوفی صف کشیده، از برای بجای آوردن نماز جماعت. پس ایستادم پهلوی دیوار، در جایی که در آنجا کومه رملی (ماسه) بود. پس رفتم بالای آن که نظر کنم، که در صفوف شاید مکانی پیدا کنم؛ که در آنجا جای بگیرم. پس در یکی از آن صفوف، جای برای (موضع) یکنفر پیدا کردم. پس به آنجا رفتم و در آنجا ایستادم. پس یکی از حاضرین مجلس (که در آن سید مشغول تعریف واقعه بود) گفت: بگو مهدی (صلوات الله علیه) را دیدم. {آیا مهدی علیه السلام را دیدی؟} پس سید در اینجا ساکت شد، و گویا در خواب بود و بیدار شد. پس هر چه که خواستند که کلام را به انجام برسانند، و کل واقعه را بیان کند، ولی راضی نشد آنرا تمام کند.

**تکمیل گزارش فوق:** مرحوم آیت الله حاج سید حسین بروجردی (مرجع تقلید) از مرحوم میرزا محمد ابراهیم کرباسی اصفهانی (از شاگردان سید بحرالعلوم)؛ این واقعه را نقل کرده و افزودند که: مرحوم حاجی کرباسی گفت: به سید بحرالعلوم گفتم: اینها جن بودند؟! فرمود: از کجا ملائکه نبودند!؟



❖ **تشرّفات نقل شده در دیدارهای میرزای قمی از سید بجرالعلوم:** میرزای قمی در سفر عتبات دیدارهای متعددی با سید بجرالعلوم داشته است، که در آنها سخن از تشرّفات به میان آمده است، مجموع موارد نقل شده در این دیدارها را به ترتیب نقل می‌کنیم:

❖ **مجلس اول دیدار میرزای قمی از علامه بجرالعلوم** شیخ محمود عراقی از شاگردان شیخ انصاری (رحمهما الله) {در کتاب دار السلام ص ۲۸۵} نقل کرده است: واقعه ای است که از زبده الأخیار وعمدة المجاورین، ثقه جلیل، حاج میرزا خلیل طبیب (رحمه الله) {والد مرحوم آیت الله میرزا حسین خلیلی، مرجع تقلید} نقل کرده که: در زمانی که عالم ربّانی (آیت الله) میرزا ابو القاسم قمی جیلانی، صاحب کتاب قوانین، به نجف اشرف آمده بود، روزی در منزل او بودم. اظهار نمود که: بیا برویم به دیدن سید؛ یعنی بجرالعلوم. حسب الأمر، به همراهی ایشان رفتیم. پس از صرف رسوم و آداب ورود، میرزای مذکور اظهار نمود که سؤال و عرض خلوتی داشتم. سید مذکور بر صفحه مجلس نظر کرد و فرمود: مأذون، وهؤلاء سرّ؛ یعنی از این جماعت حاضرین پوشیده نیست، و ایشان اصحاب سرّ من هستند. میرزای مذکور چون این بشنید، پرسید که: **شنیده ام** که از برای آقا (یعنی سید مذکور)، شرفیابی ملاقات حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حاصل شده؛ آیا این خبر صدق است؟ سید گفت: آری، مدّتی به آرزوی دریافت این نعمت به **مسجد سهله** می‌رفتم، تا آنکه در یکشب از شبها، در وسط مسجد روشنایی دیدم. چون نظر کردم، مردی را در وسط مسجد دیدم که نماز می‌کند، و این روشنی از آثار و انوار او است. دانستم که آن بزرگوار است، و شرفیاب خدمت او شدم.

**مجلس دّوم دیدار میرزای قمی از علامه بحر العلوم:** شیخ محمود عراقی از شاگردان شیخ انصاری (رحمهما الله) {در کتاب دار السلام ص ۲۸۵} گوید که: فاضل معاصر، میرزا محمّد تنکابنی، این واقعه را (در کتاب قصص العلماء) از ثقه عالم ورع، آخوند ملّا زین العابدین سلماسی نقل می کند، فاضل معاصر تنکابنی می گوید: آخوند ملّا زین العابدین سلماسی که از تلامذه بحر العلوم و در نهایت زهد و صلاح و ساکن نجف اشرف بوده است. سالی که این حقیر مشرف به کربلا شدم؛ از کربلا تا سامراء با او همسفر بودم، و در روز ورود هم با او در یک جا منزل نمودم، و آن مرحوم در سنّ پیری بوده و از وقایع بحر العلوم نقل می نمود، و می فرمود: در خدمت آن جناب تلمّذ می نمودم، و در حضر و سفر ملازم او بودم. وقتی در خدمت او به سامره آمدم، و چندی توقف کردیم. اتفاقاً میرزای قمی صاحب کتاب قوانین هم به سامره آمد، و به دیدن آن جناب آمد، و میرزا اسنّ (۱۱۳۱ هـ ق) از او بود. پس از بحر العلوم خواست که مجلس خلوت باشد، لهذا اهل مجلس برخاستند. چون من هم اراده برخاستن نمودم، سید فرمود: این (شخص = ملازین العابدین از اصحاب سرّ من است، و به اشاره او برنخاستم. پس میرزا از اسرار سیّد چیزی خواست، و سید پس از اصرار، بعض اسرار اظهار فرمود. از جمله فرمود: شبی در **مسجد سهله** در عبادت بودم. ناگاه آواز دعا و مناجاتی دلربا شنیدم؛ که دلم را از جا در آورد. بیخود به اثر آن صدا رفتم. نوری بلند مشاهده کردم؛ که آن عرصه را روشن کرده بود. پس شخصی را دیدم که در مقام مهدی عجل الله فرجه نشسته، که نور جمال او مسجد را روشن کرده است. نزدیک رفته؛ سلام کردم. جواب داد، پس فرمود: سید مهدی بنشین، و نشستم. آخوند مذکور گوید: پس از این کلام، سید دست به گردن میرزا در آورد، و فرمود: اگر من بگویم که امام قائم (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) را دیده‌ام، تو مرا تکذیب کن، زیرا که تکلیف تو همین است. و (سید پس از این کلام) سکوت کرد.

﴿مجلس سوم دیدار میرزای قمی از علامه بجرالعلوم﴾: مرحوم شریف رازی (در کتاب گنجینه دانشمندان، ج ۸، ص ۳۷۱) نقل کرده است: میرزای قمی (صاحب کتاب قوانین) گفته است: من با علامه بجرالعلوم در درس آقا وحید بهبهانی هم مباحثه بودم، اغلب من برای او بحث را تقریر می‌کردم، تا اینکه به ایران آمدم، و کم کم شهرت علمی سید بجرالعلوم به همه جا رسید، و من تعجب می‌کردم، تا زمانی که خدا توفیق عنایت فرمود؛ که برای زیارت عتبات موفق بشوم، وقتی به نجف اشرف وارد شدم؛ سید را ملاقات کردم، مساله ای عنوان شد، دیدم سید بجرالعلوم دریای موج و عمیقی از دانشهاست، پرسیدم: **آقا ما که با هم بودیم؛ شما این مرتبه را نداشتید؛ و از من استفاده می‌کردید، حال شما را مانند دریای بینم؟! سید فرمود: میرزا؛ این از اسرار است که به تومی گویم، تا من زنده ام به کسی نگو، و کتمان بدار، من قبول کردم، آنگاه فرمود: چگونه این طور نباشم و حال آنکه آقا (حجة بن الحسن علیه السلام) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه مبارک خود چسباند.**

﴿همین واقعه تشرّف را؛ مرحوم بجرالعلوم در مجلس دیگری برای غیر میرزای قمی بیان کرده است﴾: شیخ محمود عراقی از شاگردان شیخ انصاری (رحمهما الله) در کتاب دارالسلام (ص ۲۸۵) نقل کرده است: واقعه ای است که از یکنفر از تلامذه، سید نقل کرده، که او گفت که: در جنب سید، بلا فاصله نشستیم بودم. اتفاقاً قلیان نعلجیری (نارگیلی) سید در دست داشت و می کشید، و در آن اثناء مردی از حاضرین عرض کرد که: آیا در زمان غیبت کبری دیدن حضرت قائم (عجل الله

تعالی فرجه الشریف) می شود؟ سید چون این بشنید، سر برداشت و در جواب فرمود که: ظاهر بعض اخبار که عدم آن است. بعد از آن سر بزیر انداخته، آهسته به طوری که من شنیدم، فرمود: کیف وقد ضمنی الی صدره؛ (یعنی) چگونه می توان گفت دیدن حضرتش در غیبت کبری ممکن نیست، و حال آنکه او مرا به سینه خود چسبانید.

🔴 **مجلس چهارم دیدار میرزای قمی از علامه بحر العلوم:** محدث قمی (در کتاب فوائد الرضویه، صفحه ۶۷۸) از محدث نوری (در کتاب نجم الثاقب حکایت ۷۳ ص ۶۱۲) نقل می کند: خبر داد ما را عالم کامل و زاهد عامل و عارف بصیر، برادر ایمانی و صدیق روحانی، آقا علی رضا (طاب الله ثراه)، خلف عالم جلیل حاجی ملا محمد نائینی، و همشیره زاده فخر العلماء الزاهدین، حاجی محمد ابراهیم کلباسی (رحمه الله)، که در صفات نفسانیّه و کمالات انسانیّه؛ از خوف و محبت و صبر و رضا و شوق و اعراض از دنیا، بی نظیر بود، گفت: خبر داد ما را عالم جلیل، آخوند ملا زین العابدین سلماسی سابق الذکر، گفت: روزی نشسته بودم در مجلس درس آیه الله، سید سند و عالم مسدّد، فخر الشیعه، علامه طباطبائی بحر العلوم (قدس سره)، در نجف اشرف، که داخل شد بر او به جهت زیارت، عالم محقق، جناب میرزا ابو القاسم قمی، صاحب قوانین، در آن سالی که از عجم مراجعت کرده بود به جهت زیارت ائمه در عراق عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و طواف بیت الله الحرام. پس متفرّق شدند کسانی که در مجلس بودند و به جهت استفاده حاضر شده بودند، و ایشان زیاده از صد نفر بودند، و من ماندم با سه نفر از خاصان اصحاب او؛ که در اعلی درجه صلاح و سداد و ورع و اجتهاد بودند. پس محقق مذکور متوجه سید شد، و گفت: شما فایز شدید و دریافت نمودید مرتبه ولادت روحانیّه و جسمانیّه، و قرب مکان ظاهری و باطنی را. پس چیزی به ما تصدّق نمایید؛ از آن نعمتهای

**غیر متناهیة که به دست آوردید.** پس سیّد بدون تأمل فرمود که: من شب گذشته یا دو شب قبل (تردید از راوی است) به مسجد کوفه رفته بودم؛ تا ادای نافله شب نمایم، با عزم به رجوع در اوّل صبح به نجف اشرف، که امر مباحثه و مذاکره معطل نماند، (و چنین بود عادت آن مرحوم در چندین سال). وقتی از مسجد بیرون آمدم، شوقی در دلم برای رفتن به **مسجد سهله** احساس کردم، لکن خیال خود را، از آن منصرف کردم؛ از ترس نرسیدن به نجف؛ قبل از صبح، و فوت شدن امر مباحثه در آن روز، و لکن علاقه و شوق، پیوسته زیاد می شد، و قلبم میل به **مسجد سهله** می کرد. پس در آن حال که متردّد بودم، ناگاه بادی وزید که در آن غبار بود (و مانع دید من شد)، و سبب شد از راه نجف راهم کج شود، و مسیرم منحرف شد به طرف **مسجد سهله**، یكوقت دیدم درب **مسجد سهله** ام. بس داخل مسجد شدم. مسجد را خالی از زوار و متردّدین دیدم؛ مگر، شخص جلیلی را مشاهده کردم که مشغول به مناجات با خداوند جبار قاضی الحاجات است، به کلماتی که قلبهای سخت را نرم می کرد، و چشمهای خشک و جامد را اشک ریزان می کرد. پس خاطرم پرواز کرد، و حالم متغیّر، و دلم از جا کنده شد، و زانوهایم مرتعش و به لرزه افتاد، و اشکم جاری و سرازیر شد؛ از شنیدن آن کلمات، که هرگز قبل از آن نشنیده بودم، و چشمم ندیده؛ از آنچه به من رسیده بود؛ از ادعیه مأثوره، و فهمیدم که دعا کننده؛ فی الحال انشاء می کند آن کلمات را، نه آنکه از محفوظات او باشد، پس در مکان خود ایستادم، و گوش می دادم، و لذّت می بردم، تا آنکه آن مرد از مناجاتش فارغ شد، و به من التفات کرد، و به زبان فارسی صدا زد: مهدی بیا. پس چند قدمی پیش رفتم و ایستادم. امر فرمود که: باز پیش روم. اندکی رفتم و توقّف کردم. باز امر فرمود: پیش بیا؛ تا سه بار، و فرمود: ادب در امثال است.



پس پیش رفتم، تا جایی که دست آن جناب به من؛ و دست من به آن جناب می رسید، بس دستش را بسوی من کشید، و کلماتی فرمود. مولی سلماسی گفت: وقتی سخن سید بحر العلوم (رحمه الله) به اینجا رسید؛ که یکدفعه از این رشته سخن دست کشید و اعراض نمود، و سید رشته سخن را تغییر داد، و شروع کرد در جواب دادن محقق قمی، از سؤالی که قبل از این؛ از جناب سید کرده بود (از سیر قلت تصانیف، با آن طول باع و سعه اطلاع که در علوم داشتند). پس وجوهی بیان فرمود. و شروع کرد به جواب سؤال فقهی که قبلاً محقق قمی پرسیده بود. پس از خاتمه آن بحث، جناب میرزای قمی دوباره سؤال کرد از آن کلام خفی. عرض کرد که: آن کلام چه بود؟ سید بحر العلوم، با دست اشاره فرمود که: نه، آن کلام از اسرار مکتومه است و گفته نمی شود.

### توضیحات

❖ درباره کلام بحر العلوم {ظاهر اخبار عدم دیدن حضرت است}، یا این سخن بحر العلوم به میرزای قمی: {تو مرا تکذیب کن، زیرا که تکلیف تو این است}:

{۱} مورد اشاره در سخنان سید بحر العلوم؛ حدیث و توقیع شریف {ألا من ادعی المشاهدة؛ قبل خروج السفیانی والصیحة؛ فهو کذاب مفتر، فکذبوه} می باشد، پس هر که مقصود از "مشاهده" را "هرگونه رؤیت" تلقی کرده، لامحاله منکر وقایع تشرّف شده، ولذا سید بحر العلوم به میرزای قمی (که در ذهنش این برداشت حاکم بوده) گفته که: تو بر اساس فهم و اجتهاد خودت عمل کن، اما واقعیت امر بسیار بسیط و ساده بوده، و برخلاف آن تصور اشتباه است:

{۲} برداشت منکر امکان تشرّف در دوران غیبت حضرت امام مهدی عجل الله فرجه؛ در صورتی صحیح بود، که عدم امکان رؤیت؛ مقصود فرمان ناحیه مقدسه بود، و در

توقیع شریف آمده بود: لایری..(یا) ألا من ادعی الرؤیة... (یعنی) دیده نمی شود، (یا) هر که ادعای رؤیت کرد، در حالی که اینطور نفرموده است.

{۳}. نکته مهم و دقیق فرمان مهدوی علیه السلام روی ادعاء مشاهده است، نه اصل رؤیت، و این یعنی که: هر کسی دنبال "ادعاء و مدعی بودن و پای این موضوع معرکه گرفتن" باشد، او را تکذیب کنید، و این نه بخاطر عدم امکان رؤیت بوده، بلکه رؤیت ممکن است، اما فرموده اند که: با ادعاء و دکان داری و معرکه گیری مبارزه شود، و اگر کسی (ولو با وقایع صحیح و صادق) به این اشکال (مدعی بودن) آلوده شد، او را تکذیب کنید، تا اینکه باب توابع منفی آن مسدود شود.

{۴}. اما مقصود از ادعای مشاهده؛ ادعای نیابت خاص داشتن؛ و باب حضرت صاحب الامر علیه السلام بودن است، که در دوران غیبت کبری و تا قبل از ظهور جهانی حضرت بقیه الله علیه السلام، این امر مکشوف نبوده، بلکه مانند خود حضرت امام عصر علیه السلام مستور است، و کارگزاران ناحیه مقدسه که در این دوران متصدی امور؛ و اجرای فرامین حضرت امام زمان علیه السلام در اغاثه و فریادرسی خلائق هستند، بطور غالب؛ ناشناس بوده، و برخورد با آنها اتفاقی و موردی است، و هر که هم ارتباط مستمری با ناحیه مقدسه داشته باشد، اجازه ندارد که آنرا اشکار کند، پس (بنابر توقیع شریف) اگر کسی آشکارا؛ و در معرض عموم؛ مدعی مشاهده و نمایندگی حضرت ولی عصر علیه السلام شد؛ و همواره در دسترس همگان بود، این مدعی مشاهده را باید تکذیب کرد. اما کسانی که به عنایت مولا (منه السلام) و از برکت اعمال مأثوره از شرع شریف (مثل عمل استجاره به مسجد سهله و سایر مشاهد الهی)، یا وقوع در شرایط اضطرار، و یا بعد از توسلات مستمره؛ هر کدام به نحوی و در سطحی و به صورتی که

مصلحت بوده؛ مورد عنایت ناحیه مقدسه واقع شده، و به شرف زیارت حضرت قائم علیه السلام نائل گردیده اند، همگی صادق بوده، و عددشان در طول دوران غیبت فراتر از میلیونهاست (طوبی لهم و حسن مآب)، البته بدیهی است که: حسن ظن و اعتقاد برخی مردم به ارتباط کسی با حضرت؛ ولو به صورت مستمر و طرفینی؛ (مثل عقیده بسیاری مؤمنین به شخصیتهایی مانند آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی) سبب اتهام ادعاء مشاهده به آن مرحوم؛ و یا قدح در ایشان نمی شود.

{۵}. و نقل توفیقات با رعایت شرایط (از اخلاص و قربت الهی و پرهیز از ادعاء) آن هم برای قلوب مستعد؛ نه تنها مانعی نداشته، بلکه از باب "وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" امری بجا و شایسته بوده، و از حجج اثبات وجود و حیات حضرت علیه السلام و سبب تقویت ایمان مؤمنین، و در جهت مرضات حضرتش می باشد.

يَا جَنبَ اللَّهِ  
إِنِّي مُسْتَحِيرٌ بِكَ يَا حُرْنِي

# پژوهشگده ها و آموزسگده هاي بنياد حيات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخم - علوم طب جامع - علوم پاكزىستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانىروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسى - رسانه هاي حيات اعلى

طرح و برنامه ريزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

## دار المعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخري ١٤٣٧

[www.Aelaa.net](http://www.Aelaa.net)

[aelaa.net@gmail.com](mailto:aelaa.net@gmail.com)

# والحمد لله رب العالمين